

گرگ و میش پروژه کی‌روش قهرمان بدون جام

آیسان سعیدی
روزنامه‌نگار ورزشی

بازگشت کارلوس کی‌روش به تیم ملی ایران در فاصله قریب به دو ماه و اندی تا آغاز جام جهانی اتفاق شگفت‌انگیزی است که تنها در جغرافیای ایران رخ می‌دهد. مردی که پس از ناکامی در جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۹ امارات در سکوت و تنهایی و بدون بدرقه ایران را ترک کرد و تندترین الفاظ را به رئیس وقت فدراسیون نسبت داد و او را دروغگو خطاب کرد اما پس از سه سال پرفراز و نشیب با ویلموتس و سپس اسکوچیچ همان

رئیس سابق که دروغگو خطاب شده بود، فرش قرمز را سخاوتمندانه زیر پای کی‌روش پهن می‌کند تا او حضور در پنجمین جام جهانی زندگی‌اش را تجربه کند. حد فاصل این ۳ سال اتفاقات بسیاری رخ داده. کی‌روش دور دنیا را از امریکای جنوبی تا شاخ آفریقا زده و البته کوله‌بار ناکامی‌هایش سنگین‌تر شده. او با کلمبیا در کوبا امریکا ناکام بود و در مسیر صعود به جام جهانی با یک شکست بد اخراج شد. همین سناریو در مصر برای او رخ داد و هم در جام ملت‌های آفریقا ناکام بود و هم در حسرت صعود به جام جهانی ماند. در این سو تیم ملی ایران با ویلموتس تا لبه پرتگاه حذف از جام جهانی رفت

و با اسکوچیچ از این پیچ خطرناک به سلامت عبور کرد و صعود رشک‌برانگیزی به قطر ۲۰۲۲ داشت؛ زودتر از همه ادوار وبدون شکست تا لحظه صعود. اما اسکوچیچ در نهایت در آرزوی جام جهانی باقی ماند و نتوانست بلیت قطر ۲۰۲۲ را اوکی کند. این اتفاقات البته پوسته ماجراست که با هسته اصلی تفاوت‌های شگرفی دارد. اسکوچیچ به رغم این موفقیت احترام‌برانگیز هرگز در طول ۲ سال حضورش روی نیمکت تیم ملی اقتدار و اتوریته لازم را نداشت و نتوانست در میان افکار عمومی خود را در قامت یک سرمربی واقعی جا بیندازد. او هرگز به اندازه دستاورد هایش قدر ندید، چرا که تصویر یک مربی واقعی

را از خود بروز نداد. آنچه سبب شده بود همیشه علامت سؤال پررنگی پیرامون شایستگی و صلاحیت او برای هدایت ایران در جام جهانی وجود داشته باشد. از سوی دیگر کی‌روش بی‌تردید در این فاصله محدود و ناچیز باقی مانده تا جام جهانی برای ایران بهترین گزینه است. مردی که دنیا را دور زده و تجارب گران‌بهایی در چمدانش دارد؛ حتی اگر اکثر این تجارب با ناکامی همراه بوده باشد. کی‌روش معمار اصلی تیم فعلی است که تقریباً تمامی نفراتش را خودش دیده، به تیم ملی دعوت کرده و به آنها بازی داده و ارتباط عاطفی و نزدیکی با اسکواد فعلی دارد. او کاریزما و اتوریته کافی برای کنترل رختکن

را داراست و البته استاد جنگ‌های روانی است. آنچه در معرکه بزرگ جام جهانی و در تقابل با غول‌های همگروه ایران می‌تواند کارساز باشد. کی‌روش برای فوتبال ایران یک قهرمان بدون جام است؛ مردی که هر چند در ایران هیچ موفقیت بزرگی را تجربه نکرده اما دستاورد هایش در ساختن یک نسل جدید و یک تیم جدید و البته قابل احترام هرگز کتمان شدنی نیست. بنابراین در تنگنای فعلی چاره‌ای بجز اعتماد به او نداریم؛ گزینه امتحان پس داده‌ای که شاید نتواند برای ما موفقیتی را به ارمغان بیاورد اما با او تقریباً مطمئنیم فاجعه‌ای رخ نخواهد داد. اطمینانی که هرگز به اسکوچیچ نداشتیم.

کی‌روش ثانی در عملیات نجات

تاریخ تکرار نمی‌شود

آرمین ساروخانیان
خبرنگار

بازگشت کارلوس کی‌روش به تیم ملی به اندازه جلوس دوباره مهدی تاج به فدراسیون فوتبال غیرمنتظره است، ولی اتفاقات عجیب چند سال گذشته

فوتبال ایران طوری پیش رفت که مربی پرتغالی برای سومین جام جهانی متوالی روی نیمکت ایران بنشیند. بازگشت کی‌روش همانقدر که هوادارانش را ذوق‌زده کرده، مخالفانش را هم دوباره به خط کرده. این تنش‌ها تا حدودی قابل پیش‌بینی بود، ولی از طرف دیگر هیچ گزینه دیگری برای

جانشینی اسکوچیچ در این زمان کوتاه وجود نداشت و او تنها انتخاب ممکن برای نجات تیم ملی بود. وقتی صحبت از شرایط اضطراری باشد، انتخاب ایده‌آل هم معنی پیدا نمی‌کند و بازگشت کی‌روش هم قطعاً دردسرهایی خواهد داشت. موج مخالفت‌ها از همین حالا شروع

شده، ولی شرایط فعلی فوتبال ایران با دوره قبلی حضور کی‌روش تفاوت‌های مهمی دارد. این بار از برانکو روی نیمکت پرسپولیس خبری نیست و دو قطبی شدید قبلی شکل نمی‌گیرد. دلیلی ندارد که کی‌روش و گل محمدی اختلاف پیدا کنند و رابطه مربی پرتغالی و پرسپولیس

می‌تواند ترمیم شود. انتظار می‌رود کی‌روش هم در شرایط جدید و با استفاده از تجربه دوره قبلی این بار رفتار متفاوتی داشته باشد و تاج هم با شناخت از انتظارات این مربی اجازه ندهد تنش‌ها تکرار شود. شناخت کی‌روش از فوتبال ایران کمک می‌کند او زمان کمتری برای رسیدن

به ترکیب صرف کند. البته از آخرین باری که کی‌روش روی نیمکت تیم ملی نشست سه و نیم سال می‌گذرد و تعدادی از بازیکنان آن تیم از فرم عالی فاصله گرفته‌اند، ولی حدود ۷۰ درصد تیم دست نخورده است و او فرصت دارد که در این سه ماه بقیه بازیکنان را بشناسد.

داستان متفاوت وحید و کریم

فرخ حسینی
روزنامه‌نگار ورزشی

وحید هاشمیان، بعد از ابقای نقش دستیار در کنار دو سرمربی قبلی تیم ملی، مارک ویلموتس و دراگان اسکوچیچ، به احتمال فراوان به کار خود در این پست پایان خواهد داد. او در این مدت سعی کرد شخصیتی بی‌حاشیه را از خود نشان دهد و مثل دوران فوتبالش روی کار خود تمرکز کند. هاشمیان اما نتوانست در نکات فنی به ویلموتس کمک کند یا روی او تأثیرگذار باشد و در نهایت هم تصمیم به قطع همکاری با این مربی بعد از باخت مقابل بحرین را گرفت که البته زودتر از او، خود ویلموتس رفتنی شد. لژیونر بوندس لیگای سابق، در زمان دراگان اسکوچیچ و یک بار نزدیک داشت که مسلماً روی وحید هاشمیان در این مسائل غیرفنی نیاز به مشاوره بود. هاشمیان از تیم ملی جدا می‌شود و شاید نوبت آن باشد که چالش‌های جدید را در قامت سرمربی تجربه کند تا بتواند توانایی‌های خود را محک بزند. او با کلاس‌ها و دوره‌هایی که گذرانده نشان داده قصد دارد به عنوان مرد شماره یک روی نیمکت تیم‌ها بنشیند اما آنچه تاکنون از او دیده شده، بیشتر در حد یک دستیار آرام و بی‌حاشیه بوده که به همین دستکاری هم راضی است. هاشمیان با برکناری اسکوچیچ، نتوانست حضور در جام جهانی را به عنوان مربی تجربه کند و از این نظر یک بازنده به شمار می‌رود. کریم باقری دیگر دستیار اسکوچیچ، چهره‌ای قابل اتکا برای سرمربی سابق تیم ملی بود. اسکوچیچ روی کاریزما و اعتبار و تجربه کریم برای آرام نگه داشتن اوضاع رختکن تیمش حساب کرده بود. اینکه باقری تا چه حد در این زمینه موفق بود را شاید کسانی که به تیم ملی نزدیک بودند یا حتی خود اسکوچیچ قوت قلب بود و به نظر می‌رسید تأثیرش بیشتر دهند. اما هر چه بود حضور باقری برای اسکوچیچ قوت قلب بود و بهتر از همه می‌توانند توضیح از حضور هاشمیان باشند. با این همه کریم باقری بین کار در تیم ملی و پرسپولیس به طور شفاف تصمیم خود را اعلام و تیم باشگاهی‌اش را انتخاب کرد. البته که در صورت ماندن اسکوچیچ، احتمال زیادی وجود داشت که باقری دوباره با هماهنگی فدراسیون به کادر فنی اضافه شود اما در نهایت او نیز شانس نشستن روی نیمکت تیم ملی را از دست داد، هرچند شاید سرمربی جدید و بعدی تیم ملی هم از باقری دعوت به همکاری کند.

کینگز رایت هند!

هومن جعفری
روزنامه‌نگار ورزشی

صاف برویم سر اصل مطلب. در فدراسیون‌های ده قبل، «نبی» آدم مهمی بود نه به اندازه امروز. دوروبر فدراسیون فوتبال، آنقدر امثال «نبی» ریخته بود که داخل‌شان گم باشد. امروز؟ نه! او امروز در فدراسیون تاج همان نقشی را دارد که در سریال بازی تاج و تخت، بزرگان دارند. دست راست شاه! مشاور ارشد. عالی‌ترین مقام بعد از نفر اول، محمد مهدی نبی، ریش سفید باتجربه و باهوش که قدرت اجرایی بسیار بالایی دارد و دیگر مراکز قدرت، به او احترام می‌گذارند و مقامش را به رسمیت می‌شناسند. در

فدراسیون فوتبال، این مورد احترام بودن سرمایه اندکی نیست، ضمن اینکه سرمایه فراگیری هم نیست! میزان حملات به مهدی تاج، چه از تریبون‌های رسمی، چه از تریبون‌های شخصی روزنامه‌نگاران و اهالی فوتبال کم نیست اما نبی در وضعیت مطلوبی قرار دارد. او نقطه تراز و آرامش فدراسیون فوتبال است و به احتمال فراوان، نفر رابط بین فدراسیون و کی‌روش! اصلاً و ابداً بعید نیست که نبی سرپرست تیم ملی باشد و با توجه به رابطه مطلوبش با کی‌روش، میانه کار را بگیرد و حتی موانع تدرروی‌های خاص کی‌روش و انفجار خشم‌هایش علیه دیگران شود. تیم ملی، در عجیب و غریب‌ترین شرایط تاریخ خود به جام جهانی می‌رود و در چنین شرایطی، نبی همانی است که باید. دست راست شاه، مشاور آرام، مردی با اختیارات فراوان و توان آرامش‌بخشی. او احتمالاً مهم‌ترین پازل مدیریتی گم شده فدراسیون در چند سال اخیر است.

نقشه آلمانی تاج

سام ستارزاده
روزنامه‌نگار ورزشی

«تاج، خوب یا بد؟» صرف‌نظر از پاسخ این پرسش، نمی‌توانیم انکار کنیم که طرحی که وی برای بازگرداندن کارلوس کی‌روش ریخته، خلاقانه و احتمالاً کارشناسی شده بوده؛ نه انتخابی که صرفاً برای رفع تکلیف و شانه خالی کردن از تصمیمات در صورت ناکامی تیم ملی در جام جهانی باشد. در برنامه تاج، سی‌کوی پرواز به صورت کوتاه‌مدت به سوی نیمکت ایران بازمی‌گردد و جواد نکونام که تکررات فنی‌اش به‌شدت به وی شبیه است، در کنارش قرار می‌گیرد تا به تدریج تجربه بیندود و نهایتاً، پس از جام ملت‌های آسیا و در ۷۰ سالگی کی‌روش، سکان هدایت یوزهای

پارسی را از وی بگیرد. طرح بازگشت کی‌روش، مانند آنچه در فوتبال ملی آلمان انجام می‌شود، بستر ارزشمندی برای رشد یکی از برترین استعدادهای سرمربیگری کشورمان فراهم می‌سازد؛ اما در عین حال، این نقشه یک قربانی بزرگ

حتی بزرگترین مخالفان دراگان اسکوچیچ هم نمی‌توانند انکار کنند که این سرمربی متواضع کروات در بدترین حالت، شایسته یک بدرقه محترمانه و با عزت بود. کوچ اسکوچ را هرچند یک سرمربی بدون کاریزما و ضعیف از حیث فنی بدانیم، نامش را در زین‌ترین برگ‌های تاریخ فوتبال مان می‌بینیم؛ به‌عنوان سرمربی‌ای که رکورد توفانی‌ترین شروع تاریخ تیم ملی را از هم‌تایانی همچون کارلوس کی‌روش و استاد فرانک اوفارلر بود. اما شروع بی‌نظیر اسکوچیچ ۲ شکست مقابل کره جنوبی و الجزایر بی‌سرانجام ماند، چرا که همان افرادی که به جام جهانی قطر را دیدند، به ناگه دریافته‌اند که اسکوچیچ آنچنان رزومه سنگینی ندارد که بخواهیم در آورده‌های بزرگ و حساس به وی اعتماد کنیم. کوچ کی‌روش نیمکت یوزهای پارسی را به اسکوچیچ سپرد و بابت رقم زدن صعود به جام جهانی که در زمان ویلموتس نسبت به آن

خشت اول کج

محسن ذاکری
روزنامه‌نگار ورزشی

ناامید بودیم، در قلب‌های ما جاودانه شد؛ اما این سؤال را نیز در قلب ما باقی گذاشت که در فدراسیون موقت حیدر بهاروند، چه کسی و با چه خط فکری نتیجه گرفت تا در شرایطی که آندره آسترماچونی و گابریل

کالدرون سرمربی آزاد تلقی می‌شدند، چشم روی معیارهای فنی بیندند و ازران بودن را ملاک تعیین سرمربی قرار دهد؟ یادمان نرود که پیش از اسکوچیچ نیز، علی دایی و امیر قلعه‌نویی گزینه‌های هدایت تیم ملی بودند؛ دو سرمربی سابق و البته نه‌چندان موفق تیم‌ملی که در ۹ سال قبل، روی هم رفته حتی در رقابت‌های داخلی یک جام فتح نکردند. اسکوچیچ رفت، اما ما ماندیم و مسئولیتی که تقاضای خشت اول‌های کجی که گذاشتند را قرار نیست بدهند.

سرنوشت پوچتینو، هاینکس و دل بوسکه برای اسکوچیچ

سعید زاهدیان
روزنامه‌نگار ورزشی

زیدان، پوچتینو، یوپ هاینکس، دل بوسکه و خیلی‌های دیگر؛ تغییر این مربیان با منطق جور در نمی‌آید؛ وقتی آنها برکنار شدند، تعداد زیادی از هواداران از خود می‌پرسیدند که دلیل عوض شدن مربی موفق -یا قهرمان- چیست؟

پوچتینو با مسئولان تاتنهام توافق کرده بود که در دوران ریاضت اقتصادی باشگاه، اگر به سهمیه اروپا هم برسد موفق است. مدیران تاتنهام برنامه اصلی خود را بر ساخت ورزشگاه متمرکز کرده بودند اما با اتفاقی غیرمنتظره مواجه شدند. پوچتینو نه تنها در ۴ سال مربیگری خود تیم را به لیگ قهرمانان رساند، بلکه بدون جذب ستاره موفق شد تا فینال اروپا هم پیش برود و درآمد بالایی به حساب تاتنهام واریز

کند. اما پس از اتمام پروژه ساخت ورزشگاه، مدیران تاتنهام پروژه جدیدی تعریف کردند: «قهرمانی لیگ برتر!» مطابق این پروژه، مورینیو آمد تا برای قهرمانی جزیره تیم ببندد. داستان یوپ هاینکس هم چیزی شبیه همین ماجرا بود؛ باین را این مربی چمپیونزلیگ را برد اما مدیران باین، گواردیولا را جانشین هاینکس کردند. آنها هم پروژه‌ای جدید در سر داشتند.

داستان دل بوسکه و رئال به سال‌ها پیش برمی‌گردد؛ این مربی پس از قهرمانی اروپا برکنار شد. هواداران فوتبال این تغییر را درک نمی‌کردند. نمونه‌های بسیاری در دنیای فوتبال وجود دارد که مربیان موفق و قهرمان جای خود را به فرد دیگری می‌دهند. در نمونه‌هایی که اشاره شد، به یاد نداریم که مربیان به تصمیم کارفرمای خود معترض باشند. در فوتبال ایران هم اتفاق مشابهی رخ داده؛ در

شرایط بحران، اسکوچیچ برای صعود گزینه خوبی بود. پس از همگروهی با انگلیس، ولز و آمریکا، پروژه‌ای متفاوت در دستور کار تیم ملی قرار گرفت. ایران نمی‌خواهد مقابل آمریکا و انگلیس بازنده باشد و موفقیت در این گروه برای همه - از هواداران فوتبال گرفته تا مسئولان - اهمیت ویژه‌ای دارد. مسئولان فوتبال کی‌روش را برای پروژه جدید به ایران آورده‌اند.